

ذکر و اهمیت آن در طریقت

سحر صمدی

"واذکر اسم ربک بکره واصیلا (انسان/۲۵). و به یاد آور نام پروردگارت را بامدادان و شبانگاهان."

در بیان اهمیت ذکر و شناخت ماهیت و مراتب آن همین بس که تاریخ ادیان و تصوف و کتب آسمانی و کهن ترین مکتوباتی که از ازمینه قدیم برای بشریه میراث مانده، جمله‌گی حکایت براهمیت ذکر دارند. اهل تحقیق و علم، ذکر را با توجه به نقش صوت در جهان و پدیده‌های مکشوفه در علم، خصوصاً با علم متافیزیک و فیزیک کوانتوم با صوت و فراسوت اثبات می‌نمایند که امواج صوتی (امواج مکانیکی) و امواج الکترومغناطیسی (امواج نوری) هر دو دارای ماهیتی انرژیایی و منتشرشونده هستند. انرژی‌ها در علم فیزیک قابلیت تبدیل شدن به یکدیگر را دارند و از آن جا که حضور فیزیکی انسان در این جهان وابسته به سطح نوسانات و انرژی اوست، برای تداوم حیات می‌بایست ارتعاشات روحی او که از طریق ذهن و مغز جاری می‌شوند، با ارتعاشات جهان مادی هم فرکانس بوده تا با تداوم حضوری جسمی زندگی انسان میسر گردد.

اما نکته جالب دیگری که فیزیکدانان به آن پی برده‌اند، این است که هر جسم مادی در جهان ما دارای مجموعه‌ای از ارتعاشات طبیعی است. این ارتعاشات طبیعی در واقع از مشخصه‌های خاص هر جسم محسوب می‌شوند. نکته جالب در این جاست که صدایی که هر جسم می‌تواند از خود تولید کند - مثلاً صدای حاصل از ضربه زدن به یک جام کریستال یا لیوان شیشه‌ای وابسته به ارتعاشات طبیعی آن جسم است. بیشترین میزان جذب صدا در هر جسم مربوط به اصواتی است که با



ارتعاشات طبیعی آن جسم هماهنگ باشد؛ به بیان دیگر، هماهنگی و ریتم صوتی و ارتعاشی شناخته شده در فیزیک، خود سطحی از تجلی یک هماهنگی فراگیر و عظیم در هستی است. در حالت وقوع هماهنگی، میزان انتقال، نفوذ و جذب انرژی از منبع ارتعاش به شخص دریافت کننده به بیشترین مقدار خود رسیده و ارتباط میان آن ها کامل می شود.

قدرت اعجاب انگیز کلام نیز نمود دیگری از اهمیت فوق العاده بالای صوت بروح و روان انسانِ ذاکر و انسانِ گیرنده و جهان ماده است. وقتی ارتعاشاتی از حوزه های وجودی و عمیق ترین بخش های درونمان نیرو می گیرند و به ارتعاشات صوتی تبدیل شده و در جهان بیرونی منتشر می گردند، از قدرت شگفت انگیزی برخوردار می شوند؛ مانند خلایق و آفرینندگی.

امروزه در آزمایشگاه های پاراسایکولوژی، از جمله آزمایشی که در سال ۱۹۸۷ در دانشگاه ادینبورگ صورت گرفت، این فرضیه ثابت شده که هر صوت، تشکیل شده از کلمه و واج ها و حروفی است و انرژی های منتشره از سوی آن صوت یا کلام قدرت آفرینندگی و تأثیرگذاری دارند. آزمایش های بسیاری بر روی گیاهان، رشد و نمو گل ها با موسیقی، یا تشکیل کریستال های نورانی در آب با اصوات مثبت، همگی از قدرت خارق العاده صوت و کلام بر اجسام حکایت دارند.

عده ای از اهل نظر از قدرت شگرف صوت بر سطوح باطنی انسان سخن رانده و به این نکته اذعان داشته اند که الگوهای صوتی در موسیقی اساساً از نوعی الگو و نظم عددی بهره می گیرند؛ چراکه در موسیقی نسبت عددی فرکانس اصوات اصلی، از قوانین خاصی تبعیت می کنند. در آیین یوگا صوت در سه بخش تعریف شده است:

- ۱- سکوت مطلق، یعنی صوتی که قابل شنیدن نیست و فقط معلمان باطنی دریافت می نمایند. همچنین مخلوقاتی که خود زبان گویا ندارند- مانند دریاها، کوه ها و سنگ ها - این صوت را دریافت می کنند و می توانند آن را بازتاب دهند.
- ۲- سطح دوم امواج صوتی که به صورت صداهایی است که مثلاً از حنجره تولید می کنیم و معنا و مفهوم ظاهری ندارند، مانند ام، لام و....

۳- سطح سوم که "شیدا" نامیده می شود و در این سطح است که کلام به وجود می آید. کلام عبارت است از ترکیب چند صوت.

همچنین آنان ذکر را مانتر را به سه سطح انرژی تقسیم می کنند:

- ۱- مانترهای قوی با ولتاژ بالا،
- ۲- مانترهای متوسط،
- ۳- مانترهای ضعیف.

اما شمن ها برای جابه جایی سطح آگاهی معمول به سطح آگاهی بالاتر، از تکرار ذکر استفاده



قدرت اعجاب انگیز کلام نیز نمود دیگری از اهمیت فوق العاده بالای صوت بروح و روان انسانِ ذاکر و انسانِ گیرنده و جهان ماده است.



می کنند. در عرفان سرخ پوستی از نواختن وسیله ای مانند طبل استفاده می شود و در ناوالیسم یا خرد و معرفت سنتی امریکای مرکزی، اوراد و اذکار بسیاری وجود دارد که دارای انرژی های مختلفی هستند و هر کدام کارآیی خاص خود را در رابطه با شخص و طبیعت دارد.

در معابد تبتی نیز علاوه بر ذکرهای طولانی و خواندن اوراد متفاوت، بانواختن طبل و با تناوب یکنواخت و فواصل زمانی نه چندان کوتاه، که معمولاً به بیش از یک شبانه روز نیز میرسد، در سطح آگاهی لامایان و راهبان تبتی تغییر ایجاد می کنند.

اما اهل یقین و باطن، ذکر را دروازه عالم غیب و کلید انواع فتوحات ظاهری و باطنی متواتر دانسته و میگویند: هر که خواهد صاحب صدق و یقین گردد و خداوند او را از اهل یقین گرداند و به مقام اهل تحقیق درجات توحید رسد و از اصحاب کشف گردد، باید به مداومت ذکر مشغول باشد؛ و یا به قول اهل تصوف، درویش باید دائم الذکر باشد. با استمرار در تکرار و مداومت ذکر نام های راهگشای خداوند، ارتعاشات ذهنی و روحی فرد تغییر یافته و با ارتعاشات و اراده الهی هماهنگ تر گشته و باعث جذب رحمت و فیض الهی می شود. در بین جمیع فرقه های صوفیه افضل عبادات و اشرف معاملات، ذکر دانسته شده: اذکر و الله ذکرأ کثیراً (احزاب/۴۱) یاد کنید خدا را یاد کردنی بسیار.

اهل یقین و باطن، ذکر را دروازه عالم غیب و کلید انواع فتوحات ظاهری و باطنی دانسته اند.

مراد از ذکر کثیر آن است که دل و زبان و تمام اعضاء و جوارح و امعاء و احشاء انسان ذاکر باشد. کسی که ذاکر شد، عامل می شود و عمل می کند به آن چه خداوند امر کرده، و ترک می کند هر آن چه خدا نهی کرده و این جاست که او واجد مقام بندگی می شود. به عقیده غزالی همه عبادات بر حصول همین نتیجه است که ذکر خدا باشد. ابن عربی نیز اسماء را به سه مرتبه تقسیم نموده و می نویسد: "برخی از اسماء بر ذات دلالت دارند مانند الاوّل و الآخر؛ و برخی از اسماء بر صفت دلالت دارند مانند الحکیم، القوی، القادر، الرحمن؛ و برخی بر فعل دلالت می نمایند مانند الخالق، الرازق، الباعث." ابن عربی با شناخت از چنین انسان ذاکری که متخلق به صفات الهی و اسماء الحسنی می گردد، به بحث انسان کامل می رسد: "هوالمجلی التامّ الشامل لجمیع الاسماء وصفات الاهیة أو هو مجلی الکامل الحق." او در کتاب انشاء الدوائر در جدولی به تقسیم بندی اسماء پرداخته و پس از او نیز شاگردش صدرالدین قونوی در کتاب مفتاح غیب الجمع والوجود، اسماء را نقل و شرح می کند.

مبنای تقسیم بندی ابن عربی، جلالی و جمالی اسماء خداوند است که ذیل کمال خداوند جمع می شوند. عبدالرحمن جامی می گوید: "خداوند جامع است بین جمال و جلال که آن را کمال گویند. اسماء جمالی را اسماء رحمت گویند و اسماء جلالی



را اسماء هیبت و شکوه و فزکبریایی بارگاهش."

اهل یقین گویند وقتی خداوند خواست رحمت خود را آشکار کند و به صفات جمالی خود را وصف نماید، خزائن بی شماری را که قابل فهم و درک از نظر عددی و ذهنی برای هیچ ابوالبشر نمی باشد، بیافرید و کلید آن را به دست فرشتگانش سپرد. اما اسماء جلالی، که آن را اسماء هیبت و کیاست و اقتدار مطلق باری تعالی نامیده اند، مناسب اهل ریاضت و تقوی و عبادات و طاعات بسیار است.

" و او در ابتدا کلمه بود و خداوند جهان را از کلمه آفرید و از صوتی ویژه خلق کرد. آوایی مقدس که آهنگ جهان بود، و جهان هماهنگ با آهنگ کلمه بود؛ و همه چیز موزون می نمود و جز آوای کلمه چیزی به گوش نمی رسید. همه هستی و هست با صوت کلمه به رقص آمد و هم آوا گشت و بی وقفه کلمه را می خواند." (کتاب مقدس)

هر کلمه تشکیل شده از حروف است و تکرار مکرر ذکر، طنین ویژه ای ایجاد می کند، این طنین کلام نیست ولی از ترکیب حروف به دست می آید. با تکرار هر ذکر، صدایی زنگ مانند حاصل می شود که صوت اصلی آن ذکر است و تمام حروف طبق نظم و حساب خاصی آرایش یافته اند. حتی شکل هندسی هر حرف نیز دلایل و معانی خاص و ویژه ای دارد و یک کلمه را در کنار هم ساخته است و نیز تمام حروف دارای طبایع و سرشت و عنصر خاصی هستند و هر عنصر نیز درجه خاصی در حروف دارد؛ حروف تهجی ۲۸ حرف است.

پس به این ترتیب باید دریافت:

۱. ب ۲. ج ۳. د ۴. هـ ۵. و ۶. ز ۷. ح ۸. ط ۹. ی ۱۰. ک ۱۱. ل ۱۲. م ۱۳. ن ۱۴. س ۱۵. ع ۱۶. ف ۱۷. ص ۱۸. ق ۱۹. ر ۲۰. ش ۲۱. ت ۲۲. ث ۲۳. خ ۲۴. ذ ۲۵. ض ۲۶. ظ ۲۷. غ ۲۸. ع

منسوبات عناصر نسبت به حروف تهجی:

درجه شدت عناصر	آتشی	آبی	بادی	خاکی
۱	ا	ب	ج	د
۲	هـ	و	ز	ح
۳	ط	ی	ک	ل
۴	م	ن	س	ع
۵	ف	ص	ق	ر
۶	ش	ت	ث	خ
۷	ذ	ض	ظ	غ
در گویش قدیمی	ناری	مائی	هوایی	ترابی

و پس از آن، شناخت جهت و سمت حروف را نیز بایستی دانست، زیرا می بایست در هنگام ادای ذکر در آن سمت نشست و جهت را در هر مکان یافت.

ا، هـ، ط، م، ف، ش، ذ: حروف آتشی یا ناری اند و عنصر آن ها آتش است و شرقی اند و بالاترین طبایع در حروف

نیز آتش است؛ و درجات حرارتشان نیز با محاسبه درجه برودت حروف دیگر در کلمه ذکر محاسبه می شود. یعنی:

باقی مانده درجه = برودت - حرارت اصلی دمای انرژی عنصر

عِلْمُ اللَّهِ

ب، و، ی، ن، ص، ت، ض: حروف بادی که غربی هستند.
 ج، ز، ک، س، ق، ث، ظ: حروف آبی که شمالی هستند.
 د، ح، ل، ع، ر، خ، غ: خاکی یا ترابی که جنوبی هستند.
 اما می بایست دانست که آب، آتش را خاموش می سازد و باد برشعله ورشدن وزبانه کشیدن آتش دامن می زند. باد خاک را نیزبه جنبش درآورده وگردوخاک راه می اندازد و حوزة انرژی خاصی به وجود می آورد که بی شباهت به وضعیت الکتریسیته نیست.

اگر ذکری که به سالک داده می شود، با عنصر وجودی فرد هماهنگی نداشته باشد، ممکن است ذاکر حالت آزار دهندهای را تجربه نماید.

حال ذاکر برای شروع ذکر، بنابه عنصر وجودیش و با کسب اجازه از پیر برای ذکر ومحاسبه طبیعت نام و روز تولدش توسط وی، اقدام می کند. گاهی در مواردی خاص و برای منظورهی مختلفی، باتعیین مواضع نجومی در زمان حال واحالات شخصیش وبا توجه به تشخیص شیخی آگاه و وارسته، می تواند از ذکر می موافق با اوضاعش در مراتب سلوک استفاده کند که برایش کارساز باشد وبتواند به مراتبی وصل شود ویا از مرحله ای عبورنماید؛ شاید نیزکه حاجبی را بتواند در راه سلوک بدرزد. هر جا رودخانه ای هست، نهایتاً به سوی دریا می رود ولی ناگهان نمی توان به دریا وصل شد. باید دانست که آتش و باد حرارت ایجاد می کنند، باد و خاک برودت؛ آب و باد رطوبت ایجاد می کنند و آتش و خاک یبوست.

اگرذکری که به سالک داده می شود، با عنصر وجودی فردهماهنگی نداشته باشد، ممکن است ذاکر حالت آزاردهنده ای را تجربه نماید. مثلاً کسی که دچار کم خونی است، نباید ذکر "الحی" را به تعداد زیاد در دل ضرب نماید زیرا موجب برودت و سردی و ضعف و سستی در بدن ذاکر می شود؛ یا کسی که دچار تب شده، ذکر "الله" که عنصرش آتش است، موجب بالارفتن تبش می گردد.

پس گاهی برای موارد خاصی می بایست حتماً درجه حرارت، برودت، رطوبت و بیوسستِ ذکر در نظر گرفته شود. اگرذکری را بدون آگاهی، به تعداد وساعات بسیار بگوییم، ممکن است انرژی حاصل شده از ذکر برای فرد ذاکر قابل تحمل نباشد. لذا بایستی ابتدا سالک بدن خود راقوی، یا اگر بیمار باشد ابتدا بهبودی کامل یابد. شیخ آگاه هرگز در دادنِ ذکر به افراد خطایی نخواهد کرد و گرنه دزدی است درجامه فقر که اول شرط مقام شیخیت، معرفت داشتن شیخ به باطن و ظاهر ذاکر است. برای دانستن تعداد ذکر و این که سالک از کدام روز هفته می بایست خواندن ذکر را شروع کند و نوع عمل ذاکر دارای کدام پرهیز است. مکتوبات بسیار متعددی وجود دارد که ذیلاً خلاصه ای از اعمال ذاکر گفته می شود:

- ۱- ذاکر باید نیت کند و نیتش کاملاً شرعی باشد.
 - ۲- ذاکر بایست دائماً در حال وضو و پاک و مَغْسَل باشد و جامه اش نیز ظاهر باشد.
 - ۳- مکان ذاکر بایستی پاکیزه و خلوت باشد، یعنی باید خلوتی را فراهم نمود؛ خصوصاً برای ذاکر مبتدی که تجربه اش زیاد نیست.
 - ۴- ذاکر باید بنابه نوع ذکر، ترک جمالی یا جلالی نماید.
 - ۵- باید عدد حروف ذکر به حساب اجد محاسبه شود.
 - ۶- همان عدد اجد را عدد صغیر گویند و اگر یکی را ده بگیرند، عدد وسیط گفته می شود، و هرگاه یکی را صد گیرند، عدد کبیر خوانند. چنانچه یکی را هزار بگیرند، عدد نصاب دانند. مثلاً اسمِ علیم را که یکی از اسماء الحسنی باشد، حساب می کنیم:
- علیم در اجد ۱۵۰ می شود. پس ۱۵۰ عدد صغیر این اسم است. اگر علیم را ده برابر کنیم، ۱۵۰۰ می شود که عدد وسیط علیم است. اگر آن را صد برابر کنیم، ۱۵۰۰۰ می شود که عدد کبیر این اسم است. اگر ۱۵۰ را در هزار ضرب کنیم، ۱۵۰۰۰۰ می شود که عدد نصاب خواهد بود.
- ۷- بنابه خواسته ذاکر و منظورش از ذکر مورد نظر و نیازش، هر کدام از اعداد صغیر، وسیط، کبیر یا نصاب، حکم خاص خود را دارا می باشند. مثلاً برای افزودن حافظه در کسی ذاکر را به عدد کبیر گویند.
 - ۸- می بایست حساب شود که کدام روز هفته باید ذکر را آغاز کرد. برای محاسبه روز آغاز ذکر، اجد صغیر ذکر را محاسبه و آن را تقسیم بر عدد هفت می کنند؛ عدد باقی مانده را از روز یکشنبه می شمارند و روز آغاز ذکر را مشخص می نمایند. مثال: اجد صغیر علیم، ۱۵۰ است. وقتی تقسیم بر هفت شود، عدد ۳ باقی می ماند؛ از یکشنبه می شمارند، به سهشنبه ختم می شود که روز آغاز ذکر است.
 - ۹- جهت نشستن و قرار گرفتن ذاکر در موقع ادای ذکر بسیار مهم است. مثلاً برای ذکر علیم، درجه عناصر آن را بر اساس قرار گرفتن آن در جدول اجد بدین نحو محاسبه می کنند:

ع: حرف خاکی و ۴ درجه است.

ل: حرف خاکی و ۳ درجه است.



ی: حرف آبی و ۳ درجه است.

م: حرف آتشی و ۴ درجه است.

پس ذکرعلیم ۷ درجه خاک، ۳ درجه آب و ۴ درجه آتش است. ۳ درجه آب بر روی ۴ درجه آتش می ریزد و به قولی آب، آتش را خاموش می کند. پس یک درجه آتش باقی می ماند و ۷ درجه خاک؛ پس عنصر غالب بر ذکرعلیم، خاک است و جهت ذکرعلیم جنوب می شود. آتش و خاک هم کمی یبوست در فرد ایجاد می کنند، پس ذاکر بایستی در مکان ذکر به سمت جنوب بنشیند.

در حقیقت ذکر به منزله جارویی است که به همت پیرطریق، غیر حق را از دل صوفی دور می سازد تا به حدی که سرانجام غبار هستی او را نیز برمی اندازد:

یک چشم زدن غافل از آن شاه نباشید

شاید که نگاهی کند، آگاه نباشید

اما متخلق شدن به ذکر و نیازمند بودن سالک در پیوستن به نامی مبارک، حتماً بایستی باتشخیص و کسب اجازه از عامل ذکر یا عالم به معرفت ذکر باشد. ذکر بردو گونه است: ذکر جلی یا آشکار، و ذکر خفی یا باطنی.

همان طور که از نام این دو گونه ذکر هویدا است، ذکر جلی مخصوص مبتدیان و برای تغییر حالات و دست دادن شوری به سالک است؛ اما ذکر خفی مرتبه سنگین تری از ذکر است که خاص محبان پروردگاری باشد.

غزالی ذکر خفی را که با سرایش و موسیقی و سماع (به اصطلاح، سرور درویشان) توأم بوده، چنین تعریف می کند: "همه جماعت صوفیان بدون حضور اغیار و بیگانگان - که ممکن بود روحیه ذکر کنندگان را متزلزل ساخته - بدون حضور نومردان، در خانقاه یا جم خانه ای گرد هم می آیند. قوال (سراینده) در مرکز مجلس قرار می گیرد و سروده هایی به اوزان متفاوت می خواند و سرایش را نغمه آلات موسیقی مجاز در عرفان همراهی می کنند؛ از قبیل دف، تار، سه تار، تنبور، قره نی، نی و نی انبان، و مستمعان بی حرکت و ساکت و سر به سوی زمین نشسته، می کوشند تا نفس را در سینه حبس نمایند و سعی می کنند بلند نفس نکنند و منتظر بروز حال می شوند. ناگاه در یکی از اخوان حال بروز می کند و بانگ برمی آرند و کف می زنند و سرتکان می دهند و می رقصند و حاضران در مجلس هم آهسته آهسته به او تاسی می کنند تا حال متوقف گردد. معمولاً پس از پایان ذکر چراغ ها روشن کرده، می نشینند و دعای نادعلی می خوانند."

آن چه شواهد و قرائن نشان می دهد، ذکر همراه با طبل و دف و نی، در صدر اسلام وجود نداشته و رواج آن به صورت کنونی از قرن سوم هجری می باشد.

از انواع ذکرهای جلی می توان به " هَرِه " یا ذکر قیام و تهلیل اشاره کرد که بیشتر در اویش قادریه به ذکر جلی و هَرِه می پردازند. آن ها معتقدند که چون حضرت علی بن ابی طالب همیشه ذکر خدا را با صدای بلند و جلی و رسا بر زبان می رانند، در اویش قادریه نیز بلندبلند ذکر می گویند.

گاهی هم ذکر هره را به صورت قیام می گویند و قیامشان در ذکر را مصداق این آیه قرآن می دانند: "فاذا قضیتم الصلوه فاذکروا الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبکم" (نساء/۱۰۳) یعنی: چون گذارید نماز را، یاد کنید خدا را ایستاده و نشسته و افتاده بر پهلوهایتان.

در سیروسلوک بحر العلوم که از رسائل سلسله خاکسار جلالی ابوترابی می باشد، مراتب هفت گانه ذکر چنین آمده است:
۱- ذکر قالبی: آن باشد که هنوز ذکر در باطن سالک سرایت نکرده و سالک در ابتدای بیعت با پیر و توبه و انابت می باشد.

۲- ذکر نفسی: بر اثر تداوم و مراقبه بسیار و تغییر بعضی از عادات نکوهیده و ترک ذائل اخلاقی و رضایت خاطر باطنی ذاکر از ذکر، آن را مرتبه نفسی می گویند.

۳- ذکر قلب: زمانی که ذکر به دل رود و سالک احساس کند که قلبش نیز کاملاً ذکر را می طپد، سالک به مرحله ذکر قلبی رسیده است.

۴- ذکر سرّی: چون گرد کدورت و صفات نفسانی و بشری فرو نشیند و حلاوت ذکر در سالک اثر نماید و شوق مذکور بر وی غالب و بدون تحریک زبان، ذاکر گردد و گه گاه از ذکر دل صدایی مانند کیوتر و قمری شنود، زمانی که سرّ او در باطن تا بدایت افلاک رسد، صفای قلب بیشتر شده و نورانیت ذکر قلبی در وی تصرف نماید و سرّ او از توجه به غیر فارغ شود، آن را ذکر سرّی گویند.

۵- ذکر روحی: وقتی ترقی روان سالک به مرحله کشف روحی می رسد و روحش به حقایق عالم ارواح آگاهی یافت، سالک در مرحله سیر روحی قرار دارد.

۶- ذکر عیونی: وقتی سالک به عین یقین می رسد و به عینه حقیقت مذکور را درمی یابد، به مرحله ذکر عیونی رسیده است.

۷- ذکر غیب الغیوب: وقتی بر اثر مداومت ذکر صدایی مانند افتادن مهره در طاسی برمی خیزد و می شنود، در این حالت سیر سالک به اواسط عالم افلاک می رسد. و چون دل ذاکر از نفوس مشوشه به کلی پاک و زدوده شد و دل، آئینه مشبکه شد و به غیر از مذکور التفاتی باقی نماند، سیر سالک از نهایت مراتب افلاک می گذرد و به اوائل عالم جبروت می رسد؛ در این





مرحله آن را ذکر خفی یا باطنی گویند. زمانی که نجوایی در باطن سالک به واسطه توجه ذاکر حاصل شود و صوتی شبیه نشستن مگس بر تار ابریشم مُدرک شود، چون مراتب هستی مستعار به کلی در جذبات نور الانوار مستور و منتفی گردد و به مقام فنا از خویش و ماسوی متحقق شود، سیر او به سیر عالم لاهوت ارتقاء یابد. ذکر و ذاکر را جنب تجلی مذکور وجودی نماند و ذکر خود به خود می گوید و از من و مایی جز نام، و از ذکر و ذاکر جز معاوضات اوهام نماند و آن را غیب الغیوب گویند. مقصود از اذکار صغیره، ذکر "الحی، یانور، یاقدوس، محیط و علیم" است. مراد از اذکار کبیره، ذکر "الله اکبر، لاله الاله" و ذکرا عظم "لاله الاهو" می باشد.

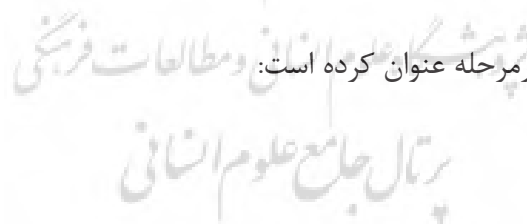
ذکراتی نیز به معنای آن است که ذاکر در مقام دعوت و اثبات مضمون ذکر باشد. ذکر ثبوتی آن است که مقصود، ثبوت خود معنی باشد در خارج و حقیقت؛ ذکر جمعی آن است که توجه ذاکر در حین ذکر به قلب باشد، و مراد از ذکر بسطی آن است که ذکر را به خارج منبسط نماید.

آن نام های خداوند که توسط وحی و انبیاء و اولیاء به بشر آموزش داده شده، از اسماء آشکار است؛ اما بخشی از اسماء پروردگار، اسماء مستأثره اند که هیچ کس از آن آگاهی ندارد.

اسمائی که خداوند بر ما تعلیم فرموده، بر دو قسم است: یکی نام هایی که جاری مجرای صفات و نعوت است، و دیگری مجرای اسم علم مانند الله.

اسمائی که جاری مجرای نعوت و صفاتند نیز بر دو قسمند: یکی نام هایی که دلالت بر صفات تنزیه می کنند، و دیگر اسمائی که دلالت بر صفات فعل دارند.

اما صوفیان و عارفان ذکر لاله الاله را ذکر نفی و اثبات می نامند چون متضمن دو جمله است: اول، "لاله" که نفی است، و جمله دوم "الاله" که اثبات است؛ و آن را مرکب گویند. ذکر لاله الاله ذکر است بسیار عظیم که در باب رموز آن بسیار نوشته اند.



خواجه عبدالله انصاری برای ذکر چهار مرحله عنوان کرده است: مطالعات فریبگی

اول: مرحله نسیان غیر؛

دوم: مرحله نسیان غیر و نفس؛

سوم: مرحله نسیان غیر و نفس و ذکر؛

چهارم: مرحله نسیان غیر و نفس و ذکر و حق.

منظور از نسیان در مرحله چهارم این است که ذاکر در ذکر، غیر نبیند، نفس نبیند، ذکر نبیند، حق هم نبیند و قید حق ندیدن برای این است که ذکر به منتهی درجه کمال خود برسد؛ چه اگر سالک حق ببیند، حق دیدن دلیل بر خود دیدن است؛ زیرا خود می بیند که حق می بیند. بنابراین در این مقام ذاکر باید از حق دیدن هم چشم بپوشد.

گفته شد که در مرحله چهارم ذاکر "حق متعال" است؛ ذکر، ذاکر و مذکور یکی است و در این موقع مناسب نیست ذکر کننده به خود توجه کند و انانیت را در ذکر ظهور دهد، یعنی از مقام اعلای جمع به مقام اسفل تفرقه سقوط نماید. این که گفته شد حق هم باید فراموش شود، به این دلیل است که اگر "حق" منظور نظر شود، "ناظر" به وجود می آید؛ چه، "منظور" بدون "ناظر" معقول نیست و این خود حکایت می کند که سالک هنوز در ثنویت است و از انانیت خارج نگشته است.

در بعضی کتب هم ذکر را سه درجه گفته اند: اول، ذکر ظاهری که شامل دعا و ثناست؛ دوم، ذکر نهانی که مخصوص خلاصی از قیود و سستی و لزوم مسامره و شب زنده داری است؛ و سوم، ذکر حقیقی است.

مولانا در دفترششم مثنوی می گوید:

این قدر گفتیم باقی فکر کن فکراگر جامد بود، رو ذکر کن

طریقه انجام ذکر اجمالاً چنین است:

اول آن که ذاکر از ناف تا حلق خود را قطر دایره ای فرض می کند که دو پهلوئی ذاکر از طرفین، قوس آن دایره باشد و مثلاً قصد گفتن کلمه "لا اله الا الله" کند. به این نحو که از ناف شروع کرده، "لا اله" را بر قوس طرفین که تعلق به نفس او دارد، منطبق گرداند تا نفی آن به قطع تعلق ذاکر از مألوفات نفس، راجع شود؛ و "الا الله" را از ابتدای حلق فرود آورده و بر قوس سیار که تعلق به قلب دارد، منطبق سازد و باید نفس را حبس کند و به قدر وسع و به قوت ادا کند چنان که دل متأثر شود. این ذکر را بعضی با حرکت سر و بدن، قرب به هیئت دایره محسوسه ادا می کنند و بعضی به تصور حرکت اکتفا می کنند. در طریقه نقشبندیه این ذکر را حمایلی و هیکلی گویند. نوع دیگر نیز آن است که با رعایت قوت و حفظ نفس سر را برابرناف آورده، "لا" را بر قطر مذکور بالا کشند و "الله" را از جانب چپ به دل فرو برند. این نوع ذکر را خفی و چهارضرب گویند. نوع دیگری هم که آن را "مجمع البحرين" گویند، آن است که سالک جنبین را که طرف ناف و حلق باشد، به دو دایره کامل منقسم سازد: یکی دایره "لا" که نفی است، و دیگری دایره "اله" که اثبات است.

منابع:

۱- قرآن مجید

۲- تاریخ تصوف در کردستان، محمد رفوف توکلی

۳- در خرابات، دکتر جواد نوربخش

۴- التصوف فی آداب الخلو، (رسائل خاکسار)

۵- مجله علوم باطنی، فصلنامه ۵ و ۴، بهار ۸۴

۶- کتاب جاپیوگا

۷- کشف المعنی عن سر اسماء الله الحسنی، محیی الدین عربی

۸- کشف الاسرار، خواجه عبدالله انصاری

۹- شمنیزم ۱ و ۲، تولتک، دکتر الماسیان

۱۰- کُلّه سر، ارسلان کشوری

۱۱- خزائن الاسرار، حاج میرزا ایوب صادقی

۱۲- اسماء الحسنی، زهیر طیب

۱۳- بحر الغرائب، شیخ محمد هروی

۱۴- مقصد الاقصی، محمد دهدار

۱۵- رساله فی النسبه بین الحرمین، ابی طالب قزینی اصفهانی

۱۶- رساله فی استنطاق الدائرة الابجدیه، شیخ محمد حرزالدین النجفی

۱۷- گوهر شبچراغ، ملا محمد نائینی

۱۸- ماهنامه پیام مهر، شماره ۲۴

۱۹- اساطیر آصف بن برخیا

۲۰- اسماء الحسنی، سید کاظم ارفع

۲۱- کنوز الاسرار الخفیه، حبیب موسی الرضا

۲۲- احیاء العلوم، امام محمد غزالی

۲۳- کیمیای سعادت، امام محمد غزالی

۲۴- نفحات الانس، شیخ عبدالرحمن جامی

۲۵- فتوحات مکیه، محیی الدین عربی

۲۶- ملفوظات قادریه

۲۷- مثنوی معنوی

۲۸- گلستان جاوید، دکتر جواد نوربخش

۲۹- طباشیر الحکمه

۳۰- همراه با عارفان و عیاران، محمود حکیمی

۳۱- فتوح الغیب، شیخ عبدالقادر گیلانی

۳۲- قدسیه (کلمات بهاءالدین نقشبند)، محمد بن پارسای بخارایی

۳۳- تاریخ تصوف در اسلام، دکتر قاسم غنی

۳۴- رساله قشیریّه، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری

۳۵- تعدادی از کتب علوم غریبه بی نام و نشان

۳۶- اینترنت